

مأکله‌ی سالانه‌ی یهود:  
بررسی روایتی تفسیری در منابع کهن شیعه و سنی

مرتضی کریمی‌نیا<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۳/۳۱ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۱/۲۶)

چکیده

این مقاله به بررسی متنی و منبع‌شناختی یک روایت تفسیری می‌پردازد که نخستین بار در دو تفسیرالتبیان و مجمع‌البیان به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است. مؤلف نشان می‌دهد که مأخذ شیخ طوسی در نقل این روایت، المصابیح فی تفسیر القرآن تألیف ابوالقاسم حسین بن علی معروف به وزیر مغربی (۳۷۰-۴۱۸ ق) بوده است. وزیر مغربی این سخن را به نحوی مبهم به «ابوجعفر» نسبت می‌دهد؛ اما این روایت نه در هیچ‌یک از منابع حدیثی و تفسیری شیعه پیش از وزیر مغربی آمده، و نه در مهم‌ترین منابع تفسیر مأثور اهل سنت چون ابوجعفر طبری و ابن‌ابی‌حاتم رازی ثبت شده است. مقاله‌ی حاضر می‌کوشد ردّ پای این نقل و روایات مشابه را در منابع تفسیری و روایی کهن بجوید و نشان دهد که وزیر مغربی روایات تفسیری متعددی از تفسیر کلبی (م. ۱۴۶ ق) را در اثر خود نقل کرده و تمامی آن‌ها را به ابوجعفر یعنی امام باقر علیه‌السلام نسبت داده است. این روایات تقریباً همگی به نقل قصص، اسباب نزول، و تعیین مبهمات، اعلام و اماکن قرآنی مربوطند. روش بحث در این مقاله تحلیل سندی نیست، بلکه ترکیبی از دو روش تحلیل متن و تحلیل منبع است.

**کلید واژه‌ها:** وزیر مغربی، المصابیح فی تفسیر القرآن، روایت مأکله، شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، تاریخ تفسیر شیعه، تفسیر کلبی

---

۱. عضو هیئت علمی بنیاد دائرة المعارف اسلامی . Email: mkariminiaa@gmail.com

## طرح مسأله

آیات متعددی در قرآن کریم در سخنانی عتاب‌آمیز یهودیان عصر پیامبر (ص) را به کتمان حقایق، تحریف تورات و آیات الهی و فروختن آیات الهی به بهایی اندک سرزنش می‌کند (البقرة، ۴۱، ۷۹، ۱۷۴؛ آل عمران، ۷۷، ۱۸۷، ۱۹۹؛ المائدة، ۴۴؛ التوبة، ۹، ۳۴). عموماً مراد از این آیات را چنین دانسته‌اند که برخی عالمان و اعیان یهودی مدینه پس از ورود پیامبر (ص) به دلیل به خطر افتادن موقعیت خود، همواره نشانه‌های پیامبر در کتاب آسمانی خود را کتمان می‌کردند، و آن دسته از آیات تورات را که بر حقانیت پیامبر اسلام (ص) دلالت داشت تحریف می‌کردند. قرآن کریم غرض این دسته از یهودیان را به دست آوردن چیزی کم‌ارزش (ثمن قلیل) می‌داند. از نخستین دوره‌های تفسیری در قرون نخست، برخی مفسران کوشیده‌اند مراد از این «ثمن قلیل» را تعیین کنند. تقریباً وجه اشتراک اغلب این تفاسیر آن است که یهودیان برای تداوم موقعیت مالی و قدرت مذهبی و اجتماعی خود به انکار پیامبر دست زدند و در واقع آیات الهی را به بهایی اندک فروختند.

در تفسیر عبارت «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا»، در آیه ۴۱ سوره بقره، تفاسیر روایی شیعه در دوران صفویه و برخی از تفاسیر دوره معاصر روایتی را از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند که مضمون آن چنین است: «حیی بن اخطب، کعب بن اشرف و برخی دیگر از یهودیان درآمدی مالیاتی (مأکلة) داشتند که هر سال یهودی‌ها به آنان می‌دادند؛ ایشان نخواستند که با دستور پیامبر اکرم (ص) این کسب درآمد باطل شود، لذا بخشی از تورات را تحریف کردند که در آن نام و وصف پیامبر آمده بود. این همان بهای اندکی است که این آیه بدان اشاره کرده است.»<sup>۱</sup> تفاسیر روایی شیعه در عصر صفویه از قبیل *الصادق* (فیض کاشانی، ۱/۱۲۴)، *الاصفی* (فیض کاشانی، ۱/۳۳)، *نور الثقلین* (عروسی هویزی، ۱/۷۳)، *کنز الدقائق* (قمی مشهدی، ۱/۳۹۹) و نیز *مجامع*

۱. این نقل در برخی تفاسیر معاصر شیعه از قبیل *الجدید فی تفسیر القرآن* (سید عبدالاعلی سبزواری)، *تفسیر الصراط المستقیم* (ابراهیم بروجردی)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن* (محمد صادقی تهرانی)، *تفسیر آسان* (محمد جواد نجفی خمینی)، *تسنیم* (عبدالله جوادی آملی) و *تفسیر کوثر* (یعقوب جعفری) نیز آمده است. آیت‌الله جوادی آملی هوشیارانه یادآوری می‌کند که «تطبیق آیه مورد بحث بر جریان دو یهودی نامبرده نه به معنای شأن نزول انحصاری و نه مانع از جری و انطباق آن بر مصادیق دیگر است. از اینگونه نصوص با غمض از سند بیش از انطباق فی الجملة، نه بالجمله، بر نمی‌آید.» (جوادی آملی، ۱۰۷/۴).

روایی چون *بحار الانوار* (مجلسی، ۳۴۱/۶۶) همگی این روایت را به نقل از *مجمع البیان* (طبرسی) نقل می‌کنند. متن روایت در *مجمع البیان* (۲۱۰/۱) چنین آمده است: «روی عن أبي جعفر ع في هذه الآية قال كان حبي بن أخطب و كعب بن الأشرف و آخرون من اليهود لهم مأكلة على اليهود في كل سنة فكرهوا بطلانها بأمر النبي ص فحرفوا لذلك آيات من التوراة فيها صفة و ذكره فذلك الثمن الذي أريد في الآية»<sup>۱</sup> در مقاله‌ی حاضر این روایت را روایت «مأكلة» می‌نامیم.<sup>۲</sup> از آنجا که روایت یادشده بدون اسناد است،

۱. این روایت را محمد بن حسن شیبانی در قرن هفتم در سه موضع از تفسیر خود (*نهج البیان عن كشف معاني القرآن*) با اندکی تفاوت، نقل - و به تعبیر دقیق‌تر نقل به مضمون - کرده است: «روی أن السبب في هذه الآية، أن أحبار اليهود مثل حي بن أخطب و كعب بن الأشرف و أمثالهما، كان لهم مأكلة من اليهود، على كتمان صفة محمد صلى الله عليه و آله من التوراة، فغيروها و بدلوها لئلا تنقطع ماكلتهم» (۱۳۱/۱).

روی عن أبي جعفر عليه السلام: أن هذه الآية نزلت في أحبار اليهود و ما غيره من صفة محمد عليه السلام و البشارة به، ليجعلوا ذلك مأكلة لهم و طعمة من اليهود (۱۶۷/۱).

و قوله تعالى: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ یعنی: أحبار اليهود، كانوا يعرفون محمدًا [صلى الله عليه و آله] بصفته و نعته في التوراة، فكتّموا ذلك و غيره و بدلوه، فقالوا: يرسل إلى العرب خاصة لئلا تبطل ماكلتهم من اليهود (۲۲۲/۱). در ادامه توضیح خواهیم داد که وی هم از دو تفسیر *التبیان* و *مجمع البیان* بهره برده است و هم از دو تفسیر مقاتل و کلبی. بنا به جستجوی نگارنده، نزدیک به یک‌هزار نقل قول مستقیم از دو تفسیر کلبی و مقاتل در تفسیر *نهج البیان* شیبانی آمده است.

۲. پاره‌ای از تفاسیر معاصر از جمله تفسیر *آسان* (۱۰۷/۱)، تفسیر نمونه (۲۰۶/۱-۲۰۷) و تفسیر کوثر (۱۵۹/۱)، کلمه‌ی مأکله در این روایت را به معنای مهمانی گرفته‌اند. فی‌المثل در تفسیر نمونه چنین آمده است: «حیی بن اخطب، و کعب بن اشرف، و جمعی دیگر از یهود، هر سال مجلس میهمانی (پرزرق و برزق) از طرف یهودیان برای آنها ترتیب داده می‌شد، آنها حتی راضی نبودند که این منفعت کوچک به خاطر قیام پیامبر اسلام ص از میان برود، به این دلیل (و دلائل دیگر) آیا تورات را که در زمینه اوصاف پیامبر ص بود تحریف کردند، این همان «ثمن قلیل» و بهای کم است که قرآن در این آیه به آن اشاره می‌کند» (تفسیر نمونه، ج ۱/ ۲۰۶-۲۰۷). این سخن درست نمی‌تواند باشد. مأکله در زبان عربی با آنکه از ریشه‌ی اکل است، اما در این سیاق ارتباطی با خوردن ندارد. خلیل بن احمد در *العین* (۴۰۹/۵) می‌گوید: «المأكلة ما جعل للانسان لايحاسب عليه». این سخن را اغلب لغویان بعدی نیز تکرار کرده‌اند. به جز این مضمون روایات نیز با مالیات یا مانند آن بیشتر تطبیق می‌کند تا میهمانی. مثلاً در روایتی از مقاتل بن سلیمان آمده است: «كانت للرؤساء منهم مأكلة في كل عام من زرعهم و ثمارهم.» یا واحدی نیشابوری می‌گوید: «كانت للاخبار و العلماء ماكلة من سائر اليهود.» در این دو عبارت «مأكلة من» آمده است. ابوالفتوح رازی نیز - چنانچه خواهیم دید - در بیان این

خواهیم کوشید با بررسی گونه‌های مختلف نقل این روایت و نیز با تحلیل منابعی که این روایت را ذکر کرده‌اند، خاستگاه ورود آن به منابع تفسیری شیعه و سنی را بیابیم.

### روایت مأکله در تفاسیر شیعه

تفاسیر متأخر شیعه، روایت مأکله را عموماً با استناد به مجمع البیان نقل می‌کنند. روشن است که طبرسی نیز خود این عبارت را مانند بسیاری دیگر از اقوال تفسیری، از *التبیان فی تفسیر القرآن* (شیخ طوسی) گرفته است. متن روایت در *التبیان* (۱/۱۸۶) چنین آمده است: (وروی عن أبي جعفر (عليه السلام) في قوله: «ولا تشتروا بآياتي ثمناً قليلاً قال عليه السلام: كان لحَيِّ بن أخطب وكعب بن اشرف، وآخرين منهم مأكلة علييهمود في كل سنة وكرهوا بطلانها بأمر النبي (ص) فحرفوا لذلك آيات من التوراة فيها صفته وذكره، فذلك الثمن القليل الذي أريد به في الآية.)<sup>۱</sup> تا اینجا دریافتیم قدیم‌ترین مأخذ شناخته شده‌ی روایت، شیخ طوسی و تفسیر وی *التبیان فی تفسیر القرآن* است. اکنون باید به دنبال این روایت یا مضمونی همانند آن در منابع روایی و تفسیری شیعه پیش از شیخ طوسی بگردیم. تفاسیر روایی شیعه پیش از شیخ طوسی هیچ یک به مضمون یا عبارتی مشابه با روایت فوق اشاره نمی‌کنند. علی بن ابراهیم قمی، عیاشی،

→ روایت از کلمه‌ی «مرسوم» استفاده می‌کند که یکی از معنای رسم و مرسوم همان مالیات یا مقرری است. برای تفصیل بیشتر در این باب نک. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ۲۳۹/۹؛ ۳۰۲/۹؛ و ۱۶۰/۱۴. از دوست دانشمندم، بهنام صادقی که توجه مرا به معنای دقیق‌تر این واژه معطوف داشت، بسیار سپاس گزارم.

۱. ذیل بقره، ۷۹ نیز شیخ طوسی می‌نویسد: (و روی عن أبي جعفر (ع)، و ذكره ايضاً جماعة من اهل التأويل أن أحبار اليهود كانت غيرت صفة النبي (ص) ليوقعوا الشك للمستضعفين من اليهود <التبیان، ۳۲۲/۱>. این روایت نیز عیناً به مجمع البیان، ۲۹۲/۱ و از آنجا به سایر تفاسیر راه پیدا کرده است. گفتنی است که این مطلب را نیز نخست بار وزیر مغربی در *المصابیح فی تفسیر القرآن* (ذیل بقره، ۷۹) آورده است: «قال ابو جعفر: كانت احبار يهود قد غيروا صفة محمد (ص) ليوقعوا الشك للمستضعفين من اليهود.» وقتی با انبوهی روایت تفسیری و همگی منسوب به ابوجعفر برمی‌خوریم که تنها به وزیر مغربی می‌رسند و پس از او شیخ طوسی آنها را در *التبیان* و سپس طبرسی در مجمع البیان عیناً نقل کرده‌اند، تنها حدس قوی این است که بگوییم مجموعه‌ی این روایات نقل به معنا از سوی مغربی بوده‌اند. به ویژه که عمده‌ی این روایات مربوط به سیره‌اند و وزیر مغربی نیز به موضوع سیره توجه خاص نشان می‌دهد. در باب ارتباط دو تفسیر *المصابیح فی تفسیر القرآن* (وزیر مغربی) و *التبیان فی تفسیر القرآن* (شیخ طوسی) نک: مرتضی کریمی‌نیا، مقاله‌ی «چهار پارادایم تفسیری شیعه: مقدمه‌ای در تاریخ تفسیر شیعی بر قرآن کریم»، *صحیفه مبین*، شماره‌ی ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

فرات کوفی، حَبْرِي، سیاری همگی از این روایت خالی‌اند. جستجو در دیگر منابع روایی کهن شیعی چون کتب اربعه، *المحاسن برقی*، *بصائر الدرجات* و... ما را به این روایت نمی‌رساند. حتی شیخ طوسی نیز در سایر کتب روایی خود از این مضمون سخنی به میان نمی‌آورد. لذا باید تمام حدس‌ها و احتمال‌های دیگر را بررسی کنیم.

یکی از مهم‌ترین مآخذ روایی شیخ طوسی در *التبیان*، تفسیر طبری موسوم به *جامع البیان عن تأویل آی القرآن* است. بخش اعظم روایات و اقوال صحابه و تابعین که در *جامع البیان* طبری آمده‌اند، نخستین بار از طریق شیخ طوسی به سنت تفسیری شیعه وارد شده و بعدها با نگارش *مجمع البیان* طبرسی، این روایات که عموماً مصدر غیرشیعی دارند، در تفسیر شیعه باقی مانده‌اند. از این رو، نخستین حدس این است که شیخ طوسی این روایت را از طبری گرفته باشد و مراد از ابوجعفر در آغاز این روایت، نه امام باقر علیه‌السلام، بلکه ابوجعفر طبری باشد. این حدسی است که شادروان نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی در باب برخی دیگر از منقولات روایی در دو تفسیر *التبیان* و *مجمع البیان* مطرح کرده است که در جای خود نیازمند بررسی بیشتر است (نک. صالحی نجف‌آبادی، ص ۲۱ به بعد). با تمام این احوال، فرضیه‌ی وی در باب این روایت صادق نیست، چراکه در سراسر تفسیر طبری و از همه مهم‌تر، در ذیل آیه‌ی مورد بحث، به هیچ مضمون یا عبارتی مشابه با روایت مورد بحث بر نمی‌خوریم.

تنها مآخذ مقدّم بر شیخ طوسی که می‌توان عین این روایت را در آن یافت، *المصابیح فی تفسیر القرآن*، اثر ابوالقاسم حسین بن علی معروف به وزیر مغربی (۳۷۰-۴۱۸ ق) است. وزیر مغربی در این تفسیر بسیار مهمّ خود که متأسفانه هنوز به چاپ نرسیده است،<sup>۱</sup> در ذیل آیه‌ی مورد بحث (البقرة، ۴۱) می‌نویسد: (قالَ أَبُو جَعْفَرٍ كَانَ لِحَيِّى بِنِ أَخْطَبَ وَ كَعْبِ بْنِ الْأَشْرَفِ وَ آخَرِينَ مِنْهُمْ مَأْكَلَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ سَنَةٍ، فَكَرَهُوا إِبْطَالَهَا بِأَمْرِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله)، فَحَرَفُوا لِذَلِكَ آيَاتٍ مِنَ التَّوْرِيَةِ، مِنْهَا: صِفَتُهُ وَ ذِكْرُهُ، فَذَلِكَ الثَّمَنُ الْقَلِيلُ الَّذِي أُرِيدَ فِي الْآيَةِ). از آنجا که شیخ طوسی در موارد متعدد از وزیر مغربی یاد می‌کند و برخی آرای تفسیری وی در *التبیان* نقل می‌کند، و نیز از آنجا که گاه وی بدون ذکر نام وزیر مغربی مطالبی را عیناً از تفسیر وی نقل می‌کند،<sup>۲</sup> می‌توان

۱. نگارنده تصحیحی از این اثر مهم و تأثیرگذار در تاریخ تفسیر شیعه در دست انجام دارد که امید دارد به زودی در اختیار قرآن پژوهان و تفسیرشناسان قرار گیرد.

۲. این موضوع به‌ویژه وقتی به‌خوبی هویداست که مطلب نقل شده در *التبیان* از اختصاصات ←

نتیجه گرفت مصدر اصلی ورود این روایت به تفاسیر شیعه، وزیر مغربی در آغاز قرن پنجم هجری بوده است.

منابع روایی وزیر مغربی در *المصابیح فی تفسیر القرآن* سه گونه‌اند: نخست روایات شیعی از منابع شیعه و اهل سنت — بدون ذکر سند و مأخذ — که به یکی از امامان شیعه چون امام زین العابدین علیه‌السلام و صادقین علیهما السلام می‌رسد. دوم روایت صحابه و تابعین که عموماً از *تفسیر طبری*، *تفسیر ابومسلم*، *آیات الاحکام* (ابوبکر جصاص رازی) و گاه *مقاتل بن سلیمان* و... نقل می‌شوند. سوم روایات مرتبط با سیره و حوادث صدر اسلام که عموماً از طبری و منابع سیره چون زهری، ابن هشام، ابن اسحاق، واقدی، و عمر بن شبه نقل می‌شوند. از آنجا که روایت مورد بحث نه در *تفسیر طبری* آمده است و نه در منابع روایی و تفسیری شیعه پیش از وزیر مغربی (چون *حیری*، *سیاری*، *عیاشی*، *فرات کوفی*، *علی بن ابراهیم قمی* و *نعمانی*) یافت می‌شود، ناگزیر باید به سراغ گزینه‌ی سوم برویم.

روایتی که دقیقاً حاوی متن فوق‌الذکر باشد در منابع سیره نمی‌یابیم. در تفاسیر اهل سنت اما کما بیش به برخی مرویات برمی‌خوریم که همین مضمون را با عباراتی متفاوت بیان می‌کنند. کهن‌ترین نقل‌های مرتبط با موضوع بحث را نزد سه تن می‌توان یافت: محمد بن سائب کلبی (م. ۱۴۶ ق)، *مقاتل بن سلیمان* (م. ۱۵۰ ق) و محمد بن عمر واقدی (م. ۲۰۷ ق). در موضوع بحث ما کلبی مهم‌تر از دو فرد دیگر است. نخست به سبب آنکه وی گرایش‌هایی شیعی داشته است و دو دیگر آنکه طبری گاه روایاتی از وی از طریق (ابوصالح از ابن عباس) را در تفسیر خود نقل می‌کند، اما هیچگاه روایتی از *مقاتل بن سلیمان* و واقدی در تفسیر نمی‌آورد.

---

→ وزیر مغربی در تفسیرش باشد؛ مانند نقل مستقیم از عهد قدیم و جدید. مثلاً وزیر مغربی در *المصابیح فی تفسیر القرآن*، ذیل آیه‌ی «ما قلت لهم الا ما امرتني به ان اعبدوا الله» (المائد، ۱۱۷)، می‌نویسد: «و قوله عزوجل ای اعبدوا الله ربی و ربکم شاهد بلفظ الانجیل، فانه ذکر فی الفصل الرابع من انجیل لوقا: قال المسيح مکتوب ان اسجدوا الله ربک و اياه وحده فاعبد و هذا لفظه و هو النص علی التوحید بحمدالله تعالی.» شیخ طوسی این مطلب را عیناً در *التبیان* (۷۰/۴) بدون اشاره به نام وزیر مغربی می‌آورد: وقوله «أنا عبُدوا الله ربی و ربکم» شاهد بلفظ الإنجیل فانه ذکر فی الفصل الرابع بعمن إنجیل لوقا، قال المسيح: مکتوب أنا سجد لله ربکو اياه وحده فأعبد، و هذا لفظه و هو صریحاً لتوحید.

### تفسیر محمد بن سائب کلبی

متن اصلی تفسیر کلبی — که بسیار حجیم و مفصل بوده — امروزه در اختیار ما نیست،<sup>۱</sup> اما روایات تفسیری وی در کتب مختلف (از جمله تفسیر عبدالرزاق صنعانی، تفسیر حَبْرِي، بحر العلوم سمرقندی، و اندکی در تفسیر طبری) آمده است. بخشی از این روایات از طریق ابوصالح از ابن عباس در پایان قرن سوم هجری به دست ابومحمد عبدالله بن محمد بن وهب دینوری (م. ۳۰۸ ق) در قالب تفسیری با عنوان *الواضح فی تفسیر القرآن* (تحقیق احمد فرید، بیروت: منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۴ ق/۲۰۰۳ م) تدوین یافته است که فیروزآبادی در آغاز قرن نهم هجری، همان را با نامی دیگر، *تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس* تدوین مجدد کرده است.

در میان منقولات تفسیر کلبی در *الواضح فی تفسیر القرآن*، عباراتی هست که با نقل وزیر مغربی در تفسیر *المصابیح* بسیار مشابهت داد. در تفسیر آیه‌ی ۴۱ بقره چنین آمده است: «ولاتشتروا بآیاتی بکتمان صفة محمد النبى و نعته ثمناً قليلاً عرضاً يسيراً من المأکلة» (دینوری، *الواضح*، ص ۲۵)؛ ذیل آیه‌ی ۷۹ بقره آمده است: «ثم يقولون هذا فى الكتاب الذى جاء من عندالله ليشتروا به ثمناً قليلاً عرضاً يسيراً من المأکلة و الفضول» (دینوری، *الواضح*، ص ۳۳)؛ و در ذیل آیه‌ی ۱۷۴ بقره چنین آمده است: «إن الذين يکتمون ما انزل الله من الكتاب ما بين الله فى التوراة من صفة محمد و نعته و يشترون به بکتمانهم ثمناً عرضاً يسيراً، انزلت فى کعب بن الاشرف و حیی و جدی ابنى الاخطب.» (دینوری، *الواضح*، ص ۵۷).

متن *الواضح فی تفسیر القرآن* فراهم آمده به دست دینوری در پایان قرن سوم و نیز *تنویر المقباس*، فراهم آمده به دست فیروزآبادی در قرن نهم، شکل مزجی دارد؛ چنین می‌نماید که دینوری یا فردی دیگر در قرن سوم هجری، روایات مختلف تفسیری کلبی، از طریق ابوصالح از ابن عباس را در ذیل آیات مربوطه به کار گرفته و پس از ذکر قسمتی از آیه، بر اساس تفسیر کلبی، آن قسمت از آیه را توضیح داده است. از همین رو می‌توان حدس زد توضیحات تفسیری در ذیل سه آیه‌ی فوق همگی از یک روایت کلبی گرفته

۱. تفسیر اصلی و حجیم کلبی تا حدود قرن هفتم هجری قطعاً در اختیار برخی عالمان شیعه و سنی بوده است. حَبْرِي و عبدالرزاق صنعانی، هود بن محکم هواری، طبری، ابن‌ابی‌زمین، ابولیت سمرقندی، ثعلبی، واحدی نیشابوری، ابن‌طاووساز جمله این دسته عالمان‌اند که موارد اندک یا جمعی انبوه از متن تفسیر کلبی را در آثار خود نقل کرده‌اند.

شده‌اند که مضمون آن روایت به طور کلی در باب تحریف بخش‌هایی از تورات، کتمان نام و صفات پیامبر اکرم توسط برخی از عالمان یهود و تلاش ایشان برای کسب ثمن قلیل (مأکلة) در برابر این کار بوده است. شاهی بر این امر آن است که مضمون روایت فوق از کلبی در ذیل دیگر آیات مرتبط با تحریف تورات به دست یهود عصر پیامبر و طلب متاع دنیا (اشترؤا به ثمناً قلیلاً) در دو تفسیر الواضح و نیز تنویر المقیاس آمده است:

آل عمران، ۱۸۷: واشترؤا به بکتمان صفة محمد و نعته فی الکتاب ثمناً قلیلاً عرضاً یسیراً من المأکلة (دینوری، الواضح، ص ۱۳۶).

آل عمران، ۱۹۹: «لا یشترون بآیات الله بکتمان صفة محمد و نعته فی الکتاب ثمناً قلیلاً عرضاً یسیراً من المأکلة» (دینوری، الواضح، ص ۱۳۹).

مائدة، ۴۴: و لا تشتروا بآیاتی بکتمان صفة النبى (ص) و نعته و آیه الرجم ثمناً قلیلاً عرضاً یسیراً من المأکلة (دینوری، الواضح، ص ۱۹۸).

یافتن متنی کامل از روایت کلبی ما را در حلّ برخی پرسش‌هایمان مدد بسیار می‌رساند. اگرچه جستجو برای یافتن متن کاملی از روایت کلبی تا اندازه‌ای نتیجه بخش است، اما این نتیجه چندان کامل، قاطع و راضی‌کننده نیست. عبدالرزاق صنعانی (م. ۲۱۱ ق) طبری (م. ۳۱۱ ق) و ابن‌ابی‌حاتم رازی (م. ۳۲۷ ق) در ذیل تمامی آیات مرتبط با موضوع بحث، هیچ‌گاه سخنی از روایت کلبی به میان نمی‌آورند.<sup>۱</sup> منقولات فراوان جبری (م. ۲۸۱ ق) در تفسیرش هم‌گره‌ی از مشکل ما نمی‌گشاید، چراکه وی تنها آن دسته از روایات کلبی را در تفسیر خود می‌آورد که در شأن امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام و مرتبط با جایگاه ائمه علیهم السلام باشند. اما از این‌ها که بگذریم، آرای تفسیری کلبی را باید در مدرسه‌ی تفسیری نیشابور یافت.

تفسیر کلبی و نسخه‌ی الواضح فی تفسیر القرآن (دینوری) به دلیل برخی راویان کرامی‌اش طی قرون سوم و چهارم هجری در خراسان و ماوراء النهر بیش از هر جای دیگر رواج داشته است. از همین رو، مفسران مدرسه‌ی نیشابور چون ابواسحاق ثعلبی (م.

۱. گفتنی است عبدالرزاق صنعانی (۱۲۶-۲۱۱ ق) در موارد فراوانی به صورت مستقیم یا به واسطه‌ی معمر، از کلبی روایتی تفسیری نقل می‌کند. طبری نیز که هیچ‌گاه از مقاتل بن سلیمان و واقدی روایتی در تفسیر خود نمی‌آورد، و در نقل روایت تفسیری کلبی اندکی محتاطانه عمل می‌کند، حدود ۷۰ بار از وی نقل روایت دارد، اما در تمام آیات مورد بحث قول کلبی را کنار گذاشته و اقوالی از سدی و دیگر مفسران تابعی می‌آورد. ابن‌ابی‌حاتم رازی نیز کمابیش در این باره شبیه به طبری است با این تفاوت که تعداد نقل‌های او از کلبی در سراسر تفسیرش به حدود ۱۵ مورد می‌رسد.



۴۲۷ ق) و واحدی نیشابوری (م. ۴۶۸ ق) از آن بهره‌ی بسیار برده‌اند. در میان انبوهی از منقولات تفسیری که ثعلبی و شاگرد وی، واحدی نیشابوری از تفسیر کلبی آورده‌اند خوشبختانه نشانه‌هایی از این روایت کلبی می‌توان یافت. ثعلبی در تفسیر خود بر بقره، ۱۷۴ می‌نویسد: «الکلبی عن أبي صالح عن ابن عباس: نزلت في رؤساء اليهود و علمائهم، كانوا يصيبون من سفلتهم الهدايا و الفضول، و كانوا يرجون أن يكون النبي المبعث منهم، فلما بعث الله محمداً صلى الله عليه و سلم من غيرهم خافوا ذهاب ملكهم و زوال رئاستهم، فعمدوا إلى صفة محمد صلى الله عليه و سلم فغيروها ثم أخرجوها إليهم، و قالوا: هذا نعت النبي الذي يخرج في آخر الزمان و لا يشبه نعت هذا النبي الذي بمكة. فلما نظرت السفلة إلى النعت المغيّر و جدوه مخالفا لصفة محمد صلى الله عليه و سلم فلا يتبعونه. فأنزل الله تعالى: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ الْكِتَابِ يَعْنِي صِفَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ نَبُوَّتَهُ. وَ يَشْتَرُونَ بِهِ بِالْمَكْتُومِ. ثُمَّ قَلِيلًا عَرَضًا يَسِيرًا يَعْنِي الْمَأْكَلِ الَّتِي كَانُوا يَصِيبُونَهَا مِنْ سَفَلَتِهِمْ**» (ثعلبی، ۴۷/۲).<sup>۱</sup>

واحدی نیز در *اسباب النزول* خود دو بار روایتی از کلبی به اسناد ابوصالح از ابن عباس نقل می‌کند که در یکی از آنها به صراحت از مأکله سخن رفته است. در بیان سبب نزول آیه‌ی ۷۹ بقره، واحدی می‌نویسد: «قال الكلبی بالإسناد الذی ذکرنا [عن أبي صالح عن ابن عباس]: إنهم غيروا صفة رسول الله صلى الله عليه و سلم، في كتابهم، و جعلوه آدمَ سَبَطًا طويلاً، و كان ربعةً أسمر صلى الله عليه و سلم. و قالوا لأصحابهم و أتباعهم: انظروا إلى صفة النبي الذي يبعث في آخر الزمان، ليس يشبه نعت هذا. و كانت للأخبار و العلماء مأکله من سائر اليهود، فخافوا أن تذهب مأکلتهم إن بينوا الصفة، فمن ثم غيروا» (واحدی نیشابوری، ص ۲۹). و در بیان سبب نزول آیه‌ی ۱۷۴ همان سوره می‌گوید: «قال الكلبی عن [أبي صالح عن] ابن عباس: نزلت في رؤساء اليهود و علمائهم كانوا يصيبون من سفلتهم الهدايا [و الفضول]، و كانوا يرجون أن يكون النبي المبعوث منهم. فلما بعث من غيرهم خافوا ذهاب مأکلتهم، و زوال ریاستهم. فعمدوا إلى صفة

۱. ثعلبی در تفسیر آیه‌ی ۴۱ بقره نیز این تفسیر را با اختصار بیشتر و بدون اشاره به سند خود از کلبی چنین ذکر می‌کند: «وَلَاتَشْتَرُوا بِآيَاتِي أَى ببيان صفة محمد و نعتہ. ثُمَّ قَلِيلًا شَيْئًا يَسِيرًا، و ذلك أن رؤساء اليهود كانت لهم مأکل يصيبونها من سفلتهم و عوامهم يأخذون منهم شيئاً معلوماً كل عام من زروعهم [فخافوا أن تبينوا] صفة محمد صلى الله عليه و سلم و بايعوه أنتفوتهم تلك المأكل و الرياسة، فاختاروا الدنيا على الآخرة» (ثعلبی، *الكشف و البيان*، ۱۸۷/۱)

محمد صلی الله علیه و سلم، فغیروها، ثم أخرجوها إليهم و قالوا: هذا نعت النبي الذي يخرج في آخر الزمان لا يشبه نعت هذا النبي الذي بمكة. فإذا نظرت السفلة إلى النعت المغير وجدوه مخالفاً لصفة محمد، فلا يتبعونه». (واحدی نیشابوری، ص ۵۲).

توجه به این نکته بسیار مهم است که ابوالفتوح رازی (م. حدود ۵۵۴ ق) در تفسیر این آیات بیش از آنکه به *التبیین* و *مجمع البیان* نظر داشته باشد، سبب نزول آیه را از تفسیر *ثعلبی* اخذ می‌کند و مانند بسیاری از موارد دیگر قویاً متأثر از نقل‌های ثعلبی است. وی در تفسیر آیه ۷۹ بقره می‌نویسد: «سبب نزول آیت آن بود که: جماعتی که احبار و علمای ایشان بودند بر جهودان مرسومی داشتند که اكلة ایشان بود و طعمه‌ای که در سال به ایشان رسیدی. چون رسول علیه السلام بیامد و ایشان بدانستند که او پیغمبر آخر زمان است، و نعت و صفات او بدیدند موافق آن بود که در توریت نوشته بود، از آن که: مردی نیکوروی، سیاه‌موی، سیاه‌چشم، جعدموی، دو موی بود این ورقها بگرفتند و به بدل آن باز نوشتند که: مردی باشد کوتاه‌بالا، دمیم‌الوجه، ازرق‌چشم، سرخ‌موی، شنک‌موی. چون رسول علیه‌السلام هجرت کرد و از مکه به مدینه آمد، جهودان نعت و صفت او شنیده بودند. چون بدیدندش گفتند: همانا این آن پیغمبر است که نعت او در توریت نوشته است. بنزدیک احبار و رؤسا آمدند و ایشان را گفتند: این آن پیغمبر است که در آخر الزمان بخواهد آمدن. ایشان گفتند: حاشا و کلا! و توریت بیاوردند و آن سطرها و ورقها که نوشته بودند و تحریف کرده و بگردانیده عرض کردند و بر ایشان تلبیس کردند و ایشان را از راه بیفکندند. قدیم - جلّ جلاله - تهدید کرد

۱. برای نمونه‌ای دیگر در *اسباب النزول* واحدی نک. همان، ص ۱۱۵: و قال الكلبي: إن ناساً من علماء اليهود أولى فاقة، أصابتهم سنة، فافتحموا إلى كعب بن الأشرف بالمدينة، فسألهم كعب: هل تعلمون أن هذا الرجل - رسول الله - في كتابكم؟ قالوا: نعم، و ما تعلمه أنت؟ قال: لا، قالوا: فإننا نشهد أنه عبد الله و رسوله، قال [كعب]: لقد حرمكم الله خيراً كثيراً، لقد قدمتم على و أنا أريد أن أبركم و أكسو عيالكم، فحرمكم الله و حرم عيالكم. قالوا: فإنه شبه لنا، فرؤيداً حتى نلقاه. فانطلقوا فكتبوا صفةً سوى صفته، ثم انتهوا إلى نبي الله صلى الله عليه و سلم فكلموه و سألوه، ثم رجعوا إلى كعب، و قالوا: لقد كنا نرى أنه رسول الله، فلما أتيناها إذا هو ليس بالنعت الذي نعت لنا، و وجدنا نعتة مخالفاً للذي عندنا. و أخرجوا الذي كتبوا، فنظر إليه كعب ففرح و مارهم و أنفق عليهم، فأنزل الله تعالى هذه الآية. و قال عكرمة: نزلت في أبي رافع و كنانة بن أبي الحقيق، و حبي بن أخطب، و غيرهم من رؤساء اليهود، كتبوا ما عهد الله إليهم في التوراة، من شأن محمد صلى الله عليه و سلم، و بدلوه و كتبوا بأيديهم غيره، و حلفوا أنه من عند الله لئلا يفوتهم الرشا و المآكل التي كانت لهم على أتباعهم.

ایشان را و گفت: فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا، تا بخزند به آن بهای اندک» (ابوالفتوح رازی، ۲۷/۲؛ قس ثعلبی، ۲۲۴/۱؛ برای نمونه‌ای دیگر نک. ذیل آیه‌ی ۷۷ آل عمران در ثعلبی، ۹۸/۳-۹۹ و ابوالفتوح رازی، ۳۹۶/۴-۳۹۷).

### تفسیر مقاتل بن سلیمان

به تفسیر مُقَاتِلِ می‌رسیم. روشن است که متن موجود از تفسیر مُقَاتِلِ بن سلیمان (تصحیح عبدالله محمد الشحاته، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۲۳ ق) را تماماً نمی‌توان به مُقَاتِلِ نسبت داد. این متنی است که یکی دو قرن پس از وی به صورت تفسیری مزجی فراهم آمده است و فردی با استفاده از روایات تفسیری مُقَاتِلِ و افزوده‌هایی از دیگران، توضیحاتی تفسیری را در ذیل هر آیه به صورت مزجی آورده است. <sup>۱</sup>مروری بر تفسیر مُقَاتِلِ بن سلیمان در ذیل آیات مختلف (البقرة، ۴۱، ۷۹، ۱۷۴؛ آل عمران، ۱۸۷، ۱۹۹؛ المائدة، ۴۴؛ التوبة، ۳۴) نشان می‌دهد در متن موجود از تفسیر مُقَاتِلِ نیز — همانند تفسیر کلبی در الواضح — روایتی تفسیری از مُقَاتِلِ بن سلیمان به صورت‌های مختلف (خلاصه یا مشروح) در بیان و توضیح این آیات آمده است که مضمون آن تا حد زیادی مشابه با روایت کلبی و نیز مشابه با نقل وزیر مغربی و شیخ طوسی در دو تفسیر المصابیح و التبیان است.

به سبب اهمیت بحث، منقولات مُقَاتِلِ بن سلیمان در تفسیر آیات مختلف را در اینجا ذکر می‌کنم: در تفسیر آیه‌ی بقره، ۴۱ آمده است: *وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا* و ذلك أن رؤوس اليهود كتموا أمر محمد — صلى الله عليه وسلم — في التوراة و كتموا أمره عن سفلة اليهود و كانت للرؤساء منهم مأكلة في كل عام من زرعهم و ثمارهم و لو تابعوا محمدا صلى الله عليه وسلم لحبست تلك المأكلة عنهم فقال الله لهم *وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا*: یعنی بکتمان بعث محمد صلى الله عليه وسلم عرضاً قليلاً من الدنيا مما تصيبون من سفلة اليهود (تفسیر مُقَاتِلِ بن سلیمان، ۱۰۱/۱).

ذیل بقره، ۷۹ آمده است: *وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا* یعنی صدقنا بمحمد صلى

۱. در تفسیر موجود نقل‌هایی وجود دارد از افرادی که سالها پس از مُقَاتِلِ (م. ۱۵۰ ق) از دنیا رفته‌اند. ابوالعباس ثعلب (م. ۲۹۱ ق) یکی از ایشان است که بیش از ۱۵ بار مطالبی از وی در تفسیر مُقَاتِلِ نقل شده است. نزدیک به ۳۰ بار نیز از قرآء (م. ۲۰۷ ق) نقل قول هست.

اللّه عليه و سلم بأنه نبي و ذلك أن الرجل المسلم كان يلقي من اليهود حليفه أو أخاه من الرضاة فيسأله اتجدون محمدا في كتابكم فيقولون نعم إن نبوة صاحبكم حق و إنا نعرفه فسمع كعب بن الأشرف، و كعب بن أسيد، و مالك بن الضيف، و جدى بن أخطب، فقالوا لليهود فى السر: أتحدثون أصحاب محمد صلى الله عليه و سلم بما فتح الله لكم يعنى بما بين لكم فى التوراة من أمر محمد صلى الله عليه و سلم فذلك قوله تعالى: [وَ إِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ] لِيُحَاجُّوكُمْ يعنى ليخاصموكم به عِنْدَ رَبِّكُمْ باعترافكم أن محمدا صلى الله عليه و سلم نبي ثم لا تتابعوه أَفَلَا تَعْقِلُونَ يعنى افلا ترون أن هذه حجة لهم عليكم فقال الله عزوجل: أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ فِي الْخَلَا وَ مَا يُعْلِنُونَ فِي الْمَلَأِ فيقول بعضهم لبعض: أتحدثونهم بأمر محمد صلى الله عليه و سلم أولا يعلمون حين قالوا: إنا نجد محمدا فى كتابنا و إنا نعرفه وَ مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ يَقُولُ مِنَ الْيَهُودِ مَنْ لَا يَقْرَأُ التَّوْرَةَ إِلَّا أَنْ يَحْدِثَهُمْ عَنْهَا رَعُوسَ الْيَهُودِ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ فى غير يقين ما يستيقنون به فإن كذبوا رعوس اليهود أو صدقوا تابعوهم باعترافهم فليس لهم بالتوراة علم إلا ما حدثوا عنها. فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ سِوَى نَعْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَعُوسَ الْيَهُودِ بِالْمَدِينَةِ مَحَا نَعْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ مِنَ التَّوْرَةِ وَ كَتَبُوا سِوَى نَعْتِهِ وَ قَالُوا لِلْيَهُودِ سِوَى نَعْتِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا النِّعْتِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا يعنى عرضا يسيرا مما يعطيهم سفلة اليهود كل سنة من زروعهم و ثمارهم يقول فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ يعنى فى التوراة من تغيير نعت محمد صلى الله عليه و سلم وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ تلك المآكل على التكذيب بمحمد صلى الله عليه و سلم و لو تابعوا محمدا صلى الله عليه و سلم إذا لحبست عنهم تلك المآكل (تفسير مقاتل بن سليمان، ١١٧/١-١١٩).

ذيل بقره، ١٧٤ أمده است: إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ يعنى التوراة أنزلت فى رعوس اليهود منهم كعب بن الأشرف، و ابن صوريا، كتموا أمر محمد صلى الله عليه و سلم فى التوراة وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا يعنى عرضا من الدنيا و يختارون على الكفر بمحمد ثمنا قليلا يعنى عرضا من الدنيا يسيرا مما يصيبون من سفلة اليهود من المآكل كل عام و لو تابعوا محمدا لحبست عنهم تلك المآكل (تفسير مقاتل بن سليمان، ١٥٦/١).

ذيل آل عمران، ١٨٧: وَ اشْتَرَوْا بِهِ بِكْتَمَانٍ أَمْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ ثَمَنًا قَلِيلًا وَ ذَلِكَ أَنَّ سَفَلَةَ الْيَهُودِ كَانُوا يُعْطُونَ رَعُوسَ الْيَهُودِ مِنْ ثَمَارِهِمْ وَ طَعَامِهِمْ عِنْدَ الْحِصَادِ. و لو تابعوا محمدا صلى الله عليه و سلم لذهب عنهم ذلك المآكل. يقول الله عز

و جل فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ (تفسیر مُقَاتِلِ بْنِ سَلِيمَانَ، ۳۲۰/۱-۳۲۱).  
 ذیل آل عمران، ۱۹۹: لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَعْزِبُ بِالْقُرْآنِ تَمَنَّا قَلِيلًا يَعْنِي عَرْضَا  
 سِيرَا مِنَ الدُّنْيَا كَفَعَلَ الْيَهُودَ بِمَا أَصَابُوا مِنْ سَفَلَتِهِمْ مِنَ الْمَأْكَلِ مِنَ الطَّعَامِ وَ الثَّمَارِ عِنْدَ  
 الْحَصَادِ (تفسیر مُقَاتِلِ بْنِ سَلِيمَانَ، ۳۲۳/۱).  
 ذیل مائده، ۴۴: وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي تَمَنَّا قَلِيلًا عَرْضَا سِيرَا مِمَّا كَانُوا يَصِيْبُونَ مِنْ  
 سَفَلَةِ الْيَهُودِ مِنَ الطَّعَامِ وَ الثَّمَارِ (تفسیر مُقَاتِلِ بْنِ سَلِيمَانَ، ۴۷۹/۱).  
 ذیل توبه، ۳۴: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ، يَعْنِي الْيَهُودَ وَ الرَّهْبَانَ، يَعْنِي  
 مَجْتَهِدِي النَّصَارَى، لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ، يَعْنِي أَهْلَ مِلَّتِهِمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانَتْ  
 لَهُمْ مَأْكَلَةٌ كُلَّ عَامٍ مِنْ سَفَلَتِهِمْ مِنَ الطَّعَامِ وَ الثَّمَارِ عَلَى تَكْذِيبِهِمْ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَ سَلَّمَ، وَ لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ لَذَهَبَتْ تِلْكَ الْمَأْكَلَةُ (تفسیر مُقَاتِلِ بْنِ  
 سَلِيمَانَ، ۱۶۸/۲-۱۶۹).

با مرور نمونه‌های بالا، بار دیگر این حدس یا فرضیه تقویت می‌شود که مضمون  
 روایت «مأكلة» یکی از روایات تفسیری مُقَاتِلِ بْنِ سَلِيمَانَ بوده است که صورت مفصل یا  
 مختصر آن هنگام تدوین تفسیر مُقَاتِلِ بْنِ سَلِيمَانَ در ذیل آیات مختلف و مرتبط با  
 موضوع کتمان یهود و اشتراء ثمن قلیل ذکر شده است. طبیعی است متن کاملی از  
 روایت مُقَاتِلِ بْنِ سَلِيمَانَ نه در تفسیر عبدالرزاق صنعانی، و نه در دیگر آثار تفسیری  
 کهن چون تفسیر طبری و تفسیر ابن‌ابی‌حاتم رازی ذکر نشده است. حتی آرای کوتاه  
 تفسیری وی نیز در این منابع ذکر نمی‌شوند. اما از آراء و اقوال وی در مکتب تفسیری  
 نیشابور و خراسان فراوان می‌توان سراغ گرفت. مهم‌ترین و کهن‌ترین تفسیر حاوی آراء  
 مُقَاتِلِ، الکشف و البیان اثر ابواسحاق ثعلبی (م ۴۲۸ ق) است.<sup>۱</sup>

چنانکه در بالا دیدیم، ثعلبی در تفسیر آیات مرتبط با موضوع کتمان یهود و اشتراء  
 ثمن قلیل، غالباً به روایت کلبی اشاره می‌کند؛ با این‌همه یکبار و در ذیل آل عمران، ۱۱۷

۱. در سال‌های اخیر، آقای محمد عاکف کوچ از محققان ترکیه کوشیده است برخی منقولات ذکر شده  
 از مُقَاتِلِ در تفسیر ثعلبی (م ۴۲۸ ق) را با متن موجود از تفسیر مُقَاتِلِ بْنِ سَلِيمَانَ (تصحیح عبدالله  
 محمود شحاته) مقایسه کند. نک. مقاله‌ی وی با عنوان «مقایسه‌ای میان آرای منقول از مُقَاتِلِ بْنِ  
 سَلِيمَانَ (م ۱۵۰ ق) در تفسیر ثعلبی (م ۴۲۷ ق) با آرای مُقَاتِلِ در تفسیر خود» در زیر:

Mehmet Akif KOÇ, "A comparison of the references to Muqātil b. Sulaymān (150/767) in the exegesis of al-Tha'labī (427/1032) with Muqātil's own exegesis," *Journal of Semitic Studies*, 53i (2008) pp. 69-101.

مطلبی را از مُقاتِل نقل می‌کند: «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، قَالَ يِمَانُ: يَعْنِي نَفَقَاتِ أَبِي سَفْيَانَ وَ أَصْحَابِهِ بَبَدْرٍ وَ أَحَدٌ عَلَى عِدَاوَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ. [قَالَ] مُقَاتِلٌ: يَعْنِي نَفَقَةَ سَفَلَةِ الْيَهُودِ عَلَى عُلَمَائِهِمْ وَ رُؤَسَائِهِمْ كَعَبِّ وَ أَصْحَابِهِ» (ثعلبی، ۱۳۳/۳). این نقل نیز خود تنها خلاصه‌ای از رأی مُقاتِل است و با آن نمی‌توان به متن کامل‌تری از روایت مُقاتِل دست یافت.

در فاصله‌ی میان نیمه‌ی قرن دوم هجری یعنی زمان درگذشت کلبی (م. ۱۴۶ ق) و مُقاتِل (م. ۱۵۰ ق) تا آغاز قرن پنجم هجری یعنی زمان تألیف المصابیح فی تفسیر القرآن به دست وزیر مغربی (م. ۴۱۸ ق)، تفاسیر متعددی را می‌توان یافت که به مضمون روایت مأكلة اشاره دارند. این مفسران عبارتند از واقدی (م. ۲۰۷ ق)، هود بن محکم هواری (م. ۲۸۰ ق)، ابوليث سمرقندی (م. ۳۷۳ ق)، و ابن‌ابی‌زمین (م. ۳۹۹ ق). به‌جز واقدی، سه اثر دیگر را نمی‌توان از منابع وزیر مغربی در نگارش تفسیر المصابیح دانست، چراکه نه جنبه‌ی ادبی برجسته‌ای دارند تا وی بدان‌ها توجه کند و نه در نقل روایت صحابه و تابعین برتری خاصی بر جامع‌البیان طبری دارند. اثر نخست یعنی مغازی واقدی نیز اگرچه در شمار آثار سیره‌ی نبوی و مورد توجه و علاقه‌ی وزیر مغربی است و او در تفسیر خود نقل‌های فراوان از مغازی می‌آورد (از جمله در النساء، ۶۴، ۶۵؛ المائدة، ۱۰۶؛ الانفال، ۶۰، ۶۴؛ التوبة، ۶۶، ۱۰۴؛ الاسراء، ۷۳)، اما در این مورد و روایات مشابه نمی‌تواند مأخذ وزیر مغربی باشد، چراکه نقل واقدی بسیار تغییر یافته و ملخص از نقل کلبی و مُقاتِل است: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ» إلی قوله «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قال: أخذ علی أحرار اليهود فی أمر صفة النبی صلی الله علیه وسلم ألاً یکتوموه. «فنبذوه وراء ظهورهم» واتخذوه مأكلةً و غیروا صفته» (واقدی، ۳۲۸/۱).

### بررسی فرض مختلف

اکنون چند احتمال برای راه یافتن این حدیث به تفسیر مغربی (المصابیح فی تفسیر القرآن) و از آنجا به مجموعه تفاسیر شیعه (التبیان، مجمع البیان، الصافی، الاصفی، بحار الانوار، مفاتیح الغیب، نور الثقلین) می‌توان مطرح کرد:

**الف)** نخستین فرض این است که مراد از ابوجعفر در تفسیر المصابیح و بالتبع در التبیان، امام باقر علیه السلام باشد؛ یعنی متن این روایت را وزیر مغربی در منبعی روایی یا تفسیری شیعی یافته است که امروزه در اختیار ما نیست. این فرض چند اشکال دارد.

نخست آنکه چنین روایتی در هیچ منبع شیعی موجود قبل از وزیر مغربی یافت نمی‌شود. اگر این روایت در منابع شیعی قبل از مغربی می‌بود، لاجرم در اختیار شیخ طوسی هم می‌بود و لازم نبود شیخ طوسی چنین روایتی را عیناً از *المصابیح فی تفسیر القرآن* نقل کند. ایراد مهم‌تر در این فرض آن است که وزیر مغربی روایات فراوانی در زمینه‌ی سیره و تاریخ و اسباب النزول از ابوجعفر نقل می‌کند که تقریباً اغلب آنها را در منابع روایی و تفسیری شیعی قبل از وی نمی‌توان یافت. به تخمین نگارنده، قریب ۲۰۰ نقل از ابوجعفر در تفسیر *المصابیح* چنین ویژگی‌ای دارند که تقریباً همگی به تفسیر *التبیین* راه یافته‌اند و پس از مجمع *البیان* همگی به امام باقر علیه السلام منتسب شده‌اند.<sup>۱</sup> لذا نمی‌توان این فرض را قاطعانه پذیرفت که منبعی شیعی حاوی روایات متعدد تفسیری از امام باقر علیه السلام تنها در اختیار مغربی بوده و قبل و بعد از او، هیچ کس بدان دسترسی نداشته است.

ب) مراد از ابوجعفر، ابوجعفر محمد بن جریر طبری باشد. این فرض را نیز نمی‌توان پذیرفت. اگرچه مراد از ابوجعفر در مواضع فراوانی از *المصابیح*، ابوجعفر طبری است، اما در این روایت و مواردی مشابه چنین فرضی صحیح نمی‌نماید، چراکه روایت یادشده و حتی مضامینی مشابه با این روایت را در تفسیر طبری نمی‌توان یافت.

ج) مراد از ابوجعفر در این مورد، ابوجعفر محمد بن حبیب (م. ۲۴۵ ق) معروف به ابن حبیب بغدادی باشد. وی مورخ، نحوی و لغوی ساکن بغداد بود که وزیر مغربی در برخی علائق از جمله تاریخ، انساب و لغت با وی اشتراک داشت. وی در آثار دیگرش از جمله *الایناس بعلم الانساب* (ص ۲) و *ادب الخواص* (ص ۲۵، ۵۱) از ابن حبیب یاد می‌کند، اما همواره وی را با عنوان ابوجعفر محمد بن حبیب نام می‌برد. ایراد دیگر این فرض آن است که محتوای آثار تاریخی ابن حبیب بغدادی بیشتر به اخبار قریش در جاهلیت، اخبار شعراء، تاریخ خلفا و مانند آن مربوط می‌شود. لذا در مجموعه آثار وی روایات اسباب نزول نمی‌توان یافت تا بتوان منشأ چنین روایاتی را ابن حبیب بغدادی دانست. ابوجعفر نحاس (م. ۳۳۸ ق)، نیز اگرچه مورد توجه و علاقه‌ی وزیر مغربی در

۱. منقولات وزیر مغربی از امام صادق (ع) - با نام ابوعبدالله - متفاوت از نقل‌های وی از امام باقر (ع) با عنوان - ابوجعفر - است. به ندرت نقلی از امام صادق علیه السلام در تفسیر *المصابیح* به موضوع سبب نزول و تعیین هویت افراد و اشخاص و اماکن باز نمی‌گردد، اما موضوع اغلب این نقل‌های مشکوک از ابوجعفر، تعیین مبهمات در حوادث صدر اسلام است.

تفسیر *المصابیح* است، اما وی را نیز نمی‌توان مراد از این عبارت دانست، چراکه مغربی تنها آرای نحوی و لغوی را از وی نقل می‌کند.

۵) آخرین حدسی که در اینجا می‌توان مطرح کرد و برای آن شواهد محکمی ارائه داد، این است که مجموعه منقولاتی که در تفسیر مغربی با مضامین سیره و اسباب النزول آمده و مؤلف آنها را به ابوجعفر نسبت داده است، در واقع برگرفته از تفسیری شیعی مانند تفسیر کلبی بوده باشد و وزیر مغربی با تسامح - و شاید به سبب شاگردی کلبی نزد امام باقر علیه السلام - این روایات را به امام باقر علیه السلام نسبت داده است. با توضیحات تکمیلی روشن می‌شود که اشکالات فرض «الف» بدین فرض وارد نیست.

نخست آنکه - همچنانکه در بالا گذشت - بسیاری از منقولات کلبی در تفسیر کنونی *الواضح* و نیز در تفسیر منسوب به ابن عباس (تسویر *المقباس*) خلاصه شده و چکیده‌ای از اصل تفسیر کلبی است که امروزه به طور کامل در اختیار ما نیست. بنابراین ممکن است وزیر مغربی به دلیل علاقه‌ی خاص خود به امر سیره و تعیین مبهمات اسباب نزول، چنین منقولاتی را از تفسیر اصلی کلبی اخذ کرده باشد و به دلیل عدم مقبولیت تفسیر کلبی در فضای اهل سنت طی قرون سوم و چهارم هجری در عراق و شام و مصر، آنها را به ابوجعفر یعنی امام باقر علیه السلام نسبت داده باشد. بنابراین لازم نیست در جستجوی تفسیری شیعی باشیم که متن کامل تمام این منقولات در آنجا به امام باقر علیه السلام نسبت داده شده باشد و در اختیار تمامی عالمان شیعه هم بوده باشد.

دوم آنکه کلبی برخلاف دیگر شاگردان تفسیری امام باقر علیه السلام چون ابان بن تغلب، ابوالجارود و جابر جعفی، بیشترین تعلق خاطر به موضوع اسباب نزول، سیره و تعیین مبهمات آیات در صدر اسلام را داشته است<sup>۱</sup>. با این فرض درمی‌یابیم چرا هیچ‌یک از مفسران روایی شیعه تا پیش از وزیر مغربی، سخنی از این روایت و نظائر آن به نقل از امام باقر علیه السلام نگفته‌اند. طبیعی است که به دلیل پرهیز مفسران قدیم اهل سنت از تفسیر کلبی، اغلب این روایات را در تفاسیر کهن اهل سنت چون *جامع البیان* طبری و تفسیر *ابن ابی حاتم* نمی‌توان یافت و اندک یافته‌ها در این منابع نیز سرانجام به طریقی به ابن عباس می‌رسد که سرسلسله‌ی روایات تفسیری کلبی است. ابوبکر بیهقی (۳۸۴-۴۵۸) نیز در *دلائل النبوة*، همین روایت مأکله را از طریق سُدّی، از ابومالک از

۱. فرزند محمد بن سائب کلبی (م. ۱۴۶ ق)، یعنی هشام بن محمد کلبی (م. ۲۰۶ ق) نیز تفسیری با نام *تفسیر الأی التي نزلت فی اقوام باعینهم* نگاشته است. نک. ابن ندیم، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، ص ۳۷.



ابن عباس نقل می‌کند<sup>۱</sup> که همین تفسیر به سیوطی (*الدر المنثور*، ۸۲/۱) راه پیدا کرده است (برای تصویر کامل‌تری از ارتباط راویان و مفسران نک. نمودار پایان مقاله). سوم آنکه طی قرون نخست، کلبی و روایات تفسیری وی به‌جز در مکتب تفسیری ماوراء النهر، خراسان و نیشابور، در میان سایر مفسران جهان اسلام چندان خوشنام نبوده است. از همین رو، بسیاری از مفسران آرای تفسیری وی را با نام‌هایی دیگر مطرح کرده‌اند. سمعانی (*الانساب*، ۸۶/۵) می‌گوید: «ثوری و محمد بن اسحاق، هنگام روایت از او [محمد بن سائب کلبی] می‌گفتند: حدیثنا ابوالنضر، تا شناخته نشود. عطیه عوفی او را با عنوان ابوسعید یاد می‌کرد و می‌گفت: حدیثنا ابوسعید». این امر نشان می‌دهد برخی از مفسران بعدی که نمی‌توانسته‌اند از آرا و اقوال کلبی در باب اسباب النزول و سیره چشم‌پوشی کنند، این روایات را با نامی مستعار نقل می‌کرده‌اند. رواج گزیده‌ای از روایات تفسیری کلبی با عنوان *الواضح فی تفسیر القرآن*، تفسیر ابن عباس یا *تنویر المقیاس* نیز به همین دلیل می‌تواند باشد. لذا از آنجا که وزیر مغربی در فضای خراسان و نیشابور نمی‌زیسته است و مفسران پیرامون وی در شامات، مصر و عراق هم از تفسیر کلبی اجتناب می‌کرده‌اند،<sup>۲</sup> طبیعی است وی نام کلبی را در *المصابیح فی تفسیر القرآن* به ابوجعفر تغییر داده باشد.<sup>۳</sup>

۱. أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ، عَنِ الْحَكَمِ، قَالَ: فَحَدَّثَنِي السُّدِّيُّ، عَنْ أَبِي مَالِكٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: «وَصَفَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي التَّوْرَةِ فِي كِتَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَسَدَهُ أَحْبَارُ الْيَهُودِ، فَغَيَّرُوا صِفَتَهُ فِي كِتَابِهِمْ، وَقَالُوا: لَا نَجِدُ نَعْتَهُ عِنْدَنَا، وَقَالُوا لِلسَّفَلَةِ: لَيْسَ هَذَا نَعْتُ النَّبِيِّ، الَّذِي يَخْرُجُ كَذَا وَكَذَا، كَمَا كَتَبُوهُ وَعَيَّرُوا، وَنَعْتُ هَذَا كَذَا كَمَا وَصَفَ فَلَبَسُوا بِذَلِكَ عَلَى النَّاسِ، قَالَ: وَإِنَّمَا فَعَلُوا ذَلِكَ لِأَنَّ الْأَحْبَارَ كَانَتْ لَهُمْ مَأْكَلَةٌ تُطْعِمُهُمْ إِيَّاهَا السَّفَلَةُ لِقِيَامِهِمْ عَلَى التَّوْرَةِ، فَخَافُوا أَنْ يُؤْمِنَ السَّفَلَةُ فَتَنْقَطِعَ تِلْكَ الْمَأْكَلَةُ» (بيهقی، *دلائل النبوة*)

۲. حتی شیخ طوسی نیز که چند دهه پس از مغربی در بغداد زیسته است، در آغاز *تفسیر التبیان*، کلبی را در شمار مفسرانی یاد می‌کند که روش ایشان مذموم است: «و منهم من ذممت مذهبه» (طوسی، *التبیان*، ۶/۱) این امر بیش از هر چیز نشان‌دهنده‌ی فضای ذهنی محدثان و مفسران اهل سنت در قرون چهارم و پنجم هجری در عراق است.

۳. احتمال تصحیف کنیه‌ی ابونضر به ابوجعفر را نیز می‌توان مطرح کرد؛ اما این احتمالی بسیار ضعیف است، چرا که در موارد مکرر (حدود ۲۰۰ مورد) در *المصابیح فی تفسیر القرآن* روی نمی‌دهد.

در تکمیل این فرض چند نکته را باید در نظر داشت.

الف) نخست آنکه وزیر مغربی در نقل روایت هیچگاه به سلسله سند توجهی ندارد. انبوهی نقل از صادقین (علیهما السلام)، زهری، ابن اسحاق، ابن هشام، واقدی، بخاری، طبری و ... بدون ذکر هیچ سندی در تفسیر او آمده است.

ب) دوم آنکه نقل روایت در تفسیر مغربی کاملاً آزاد و در واقع نقل به معناست. از آنجا که زندگی نسبتاً کوتاه وزیر مغربی با تلاطم‌های سیاسی فراوان در عراق، حلب، مصر و شامات همراه بوده است، طبیعی است وی همواره به منابع مختلف خود دسترسی نداشته است. گاه حتی وی سخن دو تن را با هم مخلوط کرده و چکیده‌ی آن را به هر دوی ایشان نسبت می‌دهد. فی‌المثل در ذیل آیه‌ی الاعراف، ۱۸۱ می‌گوید: «هی امة محمد علیه السلام، عن قتادة و ابن جریج و ابی جعفر.» در موردی دیگر، فهرستی از اسامی یهودیان مؤمن را به نقل از ابوجعفر و ابن اسحاق ذکر می‌کند.<sup>۱</sup>

ج) سوم آنکه وی هیچ‌گاه در تفسیر خود نامی از کلبی و تفسیر وی نمی‌آورد، حال آنکه یقیناً وی را به‌خوبی می‌شناخته است. این نکته چندان عجیب نیست، چه وی به دلیل موقعیت خاص خود از هیچ یک از راویان و مفسران شیعه‌ی معروف پیش از خود نیز نامی نمی‌برد. نامه‌ی وی به خلیفه‌ی عباسی - که ابن عدیم آن را نقل می‌کند - نشان می‌دهد وی مجبور بوده است اتهام انتساب به شیعه و مهم‌تر از آن خلفای فاطمی مصر را از خود دور بدارد (ابن عدیم، ۲۵۳۵/۵).

د) سرانجام اینکه فرضیه‌ی آخر شواهدی روشن و قاطع نیز دارد. یکی از آنها نقلی است که ابن طاووس در سعد السعد (ص ۲۱۳) از تفسیر کلبی نقل می‌کند و می‌گوید آن را به جهت تطویل، مختصر کرده است. این نقل که در تفسیر آیه‌ی قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (المائدة، ۱۵) آمده است، به طور کامل در تفسیر المصابیح (ذیل آیه‌ی المائدة، ۱۵) آمده و وزیر مغربی

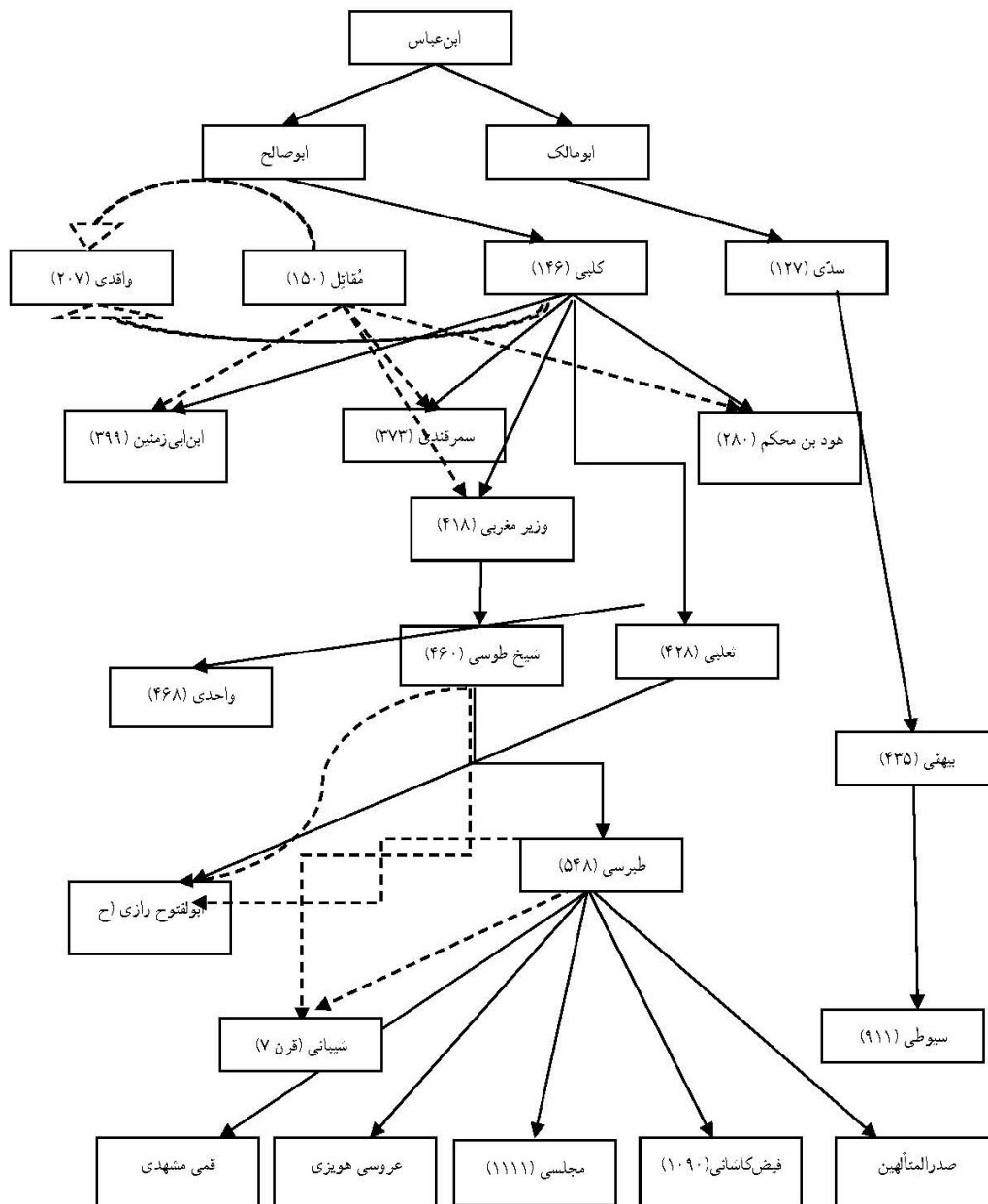
۱. در تفسیر آیه‌ی وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ (آل عمران، ۱۹۹)، وزیر مغربی به نقل از ابوجعفر و ابن اسحاق، فهرستی از اسامی یهودیان مدینه را برمی‌شمارد که به پیامبر ایمان آورده‌اند: «عبدالله بن سلام، و مخیریق و ثعلبة بن سعیه و هو الذی بشر رسول الله باسلام ریحانة من بنی قریظة، و یامین بن کعب النضری و کان فیمن انفق فی جیش العسرة، و زید بن الصیب من بنی قینقاع و لقد نافق بعد ذلك الا انه کان علی ظاهر الاسلام، و اسید بن سعیه و عبدالله بن صورا و اسد بن عبید و ابوسعید بن وهب اسلمتا بتأمین علی اموالهما فاحرزها من بین ایدی بنی النضیر، کل هؤلاء ذکرهم ابوجعفر و ابن اسحاق.»

آن را عیناً به ابوجعفر نسبت می‌دهد. این امر به خوبی نشان می‌دهد که وزیر مغربی و ابن طاووس هر دو به تفسیر کلبی دسترسی داشته‌اند؛ اما یکی آن را به کلبی و دیگری به ابوجعفر نسبت می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

روایت مأکله‌ی یکی از روایات مرتبط با سیره و اسباب نزول است که در تفسیر *التبیان* به «ابوجعفر» نسبت داده شده است. این روایت که پس از شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) با انتساب به امام محمد باقر علیه السلام عیناً به مجمع *البیان* و از آنجا به اغلب تفاسیر بعدی شیعه تا دوره‌ی معاصر راه یافته است، در هیچ‌یک از منابع روایی و تفسیری شیعه پیش از وزیر مغربی (م. ۴۱۸ ق) یافت نمی‌شود. مغربی نیز در تفسیر خود *المصابیح* که از منابع تفسیری شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) در *التبیان* بوده است، این روایت و روایات فراوان دیگری را از تفسیر کلبی (م. ۱۴۶ ق) اخذ کرده و به دلایلی آن را به ابوجعفر نسبت داده است. وی با آنکه در تفسیر آیات مرتبط با اهل البیت، بر اساس منابع اهل سنت از موضع شیعه دفاع می‌کند، هیچ‌گاه از هیچ مفسر شیعه پیش از خود مطلبی را به صراحت نقل نمی‌کند. از همین رو، استفاده از نام ابوجعفر راهی بوده است برای نقل این روایت و روایات متعدد دیگر از تفسیر کلبی — که در محیط زندگی وزیر مغربی در شام، عراق و مصر کار پسندیده‌ای نبوده است. بیشتر محتمل است که این نام در تفسیر وزیر مغربی اشاره به امام محمد باقر علیه السلام باشد که بر اساس برخی منابع، استاد کلبی نیز بوده است؛ گوا اینکه — به احتمالی ضعیف — بعید نیست کنایه از ابوجعفر طبری باشد که برخی آرای کلبی و آرای مشابه وی از طریق ابن عباس را در جامع *البیان* خود ذکر کرده است.

نموداری از سیر تطور روایت مأکله در منابع تفسیری شیعه و سنی



## كتابشناسى

۱. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم (ابن ابى حاتم)، تحقيق اسعد محمد الطيب، عربستان سعودى: مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ ق.
۲. ابن عديم، بغية الطلب فى تاريخ حلب، تحقيق سهيل زكار، بيروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
۳. ابن عطية الاندلسى، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، تحقيق عبدالسلام عبدالشافى محمد، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۲ ق.
۴. البيهقى، ابوبكر أحمد بن الحسين، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، تحقيق عبدالمعطى قلججى، قاهره: دارالريان للتراث، ۱۹۸۸.
۵. الثعلبى نيشابورى، ابواسحاق احمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۲۲ ق.
۶. جعفرى، يعقوب، تفسير كوثر، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۶.
۷. جوادى آملی، عبدالله، تسنيم: تفسير قرآن كريم، قم: مركز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۸. الحبرى الكوفى، ابو عبدالله حسين بن حكم، تفسير الحبرى، بيروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ۱۴۰۸.
۹. الدينورى، ابومحمد عبدالله بن محمد بن وهب، الواضح فى تفسير القرآن، تحقيق احمد فريد، بيروت: منشورات محمد على بيضون، ۱۴۲۴ ق / ۲۰۰۳ م.
۱۰. الرازى، ابوالفتوح حسين بن على، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، تحقيق محمد جعفر ياحقى و محمد مهدي ناصح، مشهد: بنياد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. السمرقندى، ابوالليث نصر بن محمد بن أحمد، تفسير السمرقندى المسمى ببحر العلوم، تحقيق محمود مطر جى، بيروت: دار الفكر، بى تا.
۱۲. السيوطى، جلال الدين، الدر المنثور فى تفسير المأثور، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. الشيبانى، محمد بن الحسن، نهج البيان عن كشف معانى القرآن، تحقيق حسين درگاهى، تهران، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. صالحى نجف آبادى، نعمت الله، حديثهاى خيالى در مجمع البيان، تهران: كوير، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. صدرالمآلهين، محمد بن ابراهيم، تفسير القرآن الكريم، تحقيق محمد خواجوى، قم: انتشارات بيدار، ۱۳۶۶ ش.
۱۶. الطبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. الطوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، تحقيق احمد قصيرعاملى، بيروت: داراحياء التراث العربى، بى تا.

۱۸. العروسی الهویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت: دارالساقی، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م.
۲۰. الفراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، افسست قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. الفیض الکاظمی، ملامحسن، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۲۲. همو، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۲۴. کریمی نیا، مرتضی، «چهار پارادایم تفسیری شیعه: مقدمه‌ای در تاریخ تفسیر شیعی بر قرآن کریم»، *صحیفه مبین*، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۶.
۲۶. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
۲۷. نجفی خمینی، محمدجواد، *تفسیر آسان*، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.
۲۸. الواحیدی النیسابوری، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۹. الواحیدی، محمد بن عمر، *المغازی*، تصحیح مارسدن جونز، افسست بیروت: الاعلمی، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. الوزير المغربي، ابوالقاسم الحسین بن علی، *ادب الخواص*، تحقیق حمد الجاسر، ریاض: النادي الأدبی، ۱۴۰۰ ق.
۳۱. الوزير المغربي، ابوالقاسم الحسین بن علی، *المصابیح فی تفسیر القرآن*، نسخه‌ی خطی در حال تصحیح.
۳۲. الوزير المغربي، ابوالقاسم الحسین بن علی، *الایناس فی علم الانساب*، تحقیق ابراهیم الایباری قاهره: دارالکتب المصری، ۱۹۸۰ / ۱۴۰۰ ق.